

## «نشست علمی نگاه راهبردی اهل بیت» علم اسلام به حفظ و انتقال میراث حدیث شیعه»

### استاد: سید علیرضا حسینی شیرازی

#### مقدمه :

به پدیده ی حدیث که امروزه به دست ما رسیده و ما از آن برای کشف معارف دینی بهره می بریم، دو نگرش می تواند وجود داشته باشد .

**نگاه اول: صرف انتقال بدون مدیریت روشمند:** آنچه در گذشته در عرصه جامعه اسلامی و در زمان حضور معصومین و راویان به عنوان حدیث در جامعه شیعی انتقال یافته است و جامعه فرهنگی شیعه با آن مواجه بوده است این است که طبیعتاً نباید نسبت به میراث حدیثی انتظار یک سامانه روشمند که از یک نگاه راهبردی کلان برخوردار باشد، انتظار داشته باشیم و برپایه ی این دیدگاه در فرایند اعتبارسنجی روایات با مشکلات عدیده ای مواجه خواهیم شد.

#### عوامل چالش آفرین در حوزه ی حدیث

برخی مشکلات را به صورت فهرست وار می توان بیان کرد اما از مهمترین مشکلات، به مشکل می توان اشاره کرد:

۱. حقیقت غیرقابل انکاری که در میراث حدیثی ما وجود دارد حتی در بهترین کتاب های حدیثی، وجود روایات زیاد از راویان ضعیف است که ما نمی توانیم این مورد را منکر شویم. برپایه ی منابع رجالی ما تعداد قابل توجهی از احادیث در منابع ما احادیث ضعیفی است به لحاظ راویان ضعیف. در طریق انتقال آنها در تعامل با میراث حدیثی شیعه یک مشکل جدی وجود دارد.
۲. وجود راویان مجهول در اسناد روایات: کم نیستند احادیثی که در طریق و مسیر انتقال آنها راویان مجهول واقع شده اند و برپایه ی نگاه حاکم اعتبارسنجی در عصر ما که در واقع نگاه رسیده از حوزه حلی و در اوایل قرن ششم است. وجود راوی مجهول در طریق روایت به مثابه ی حدیث ضعیف است.
۳. وجود راویانی که اتفاق نظر بر وثاقت یا ضعف آنها وجود ندارد: متأسفانه در این راستا راویانی هستند که دارای روایات فراوانی هستند فرض بفرمایید فردی مثل محمد بن عیسی بن عبید در همه ی زمینه ها در تفسیر و کلام دارای روایت است که به شدت مورد اختلاف نظر است. نکته مهم و قابل توجه در اختلاف نظر این است که عمده ی منابع نخستین رجالی ما برخاسته از حوزه ی

حدیثی بغداد هستند. از میان ۶ کتاب رجالی، ۴ یا ۵ کتاب را حوزه ی حدیثی بغداد به ما تحویل داده است. که شامل رجال نجاشی، فهرست شیخ طوسی، رجال ابن غضائری و رجال کشی است. این گونه نیست که فردی که مورد اختلاف قرار گرفته باشد یکی از دانشمندان حدیثی بغداد باشد و دیگری از دانشمندان حوزه ی حدیثی قم باشد. دایره ی اختلاف نظر در میان راویان خاستگاه آن بغداد است و این کار را مشکل می کند.

۴. **عدم تعریف و تبیین زیرساخت های منتهی به تضعیف:** آشنایان با میراث رجالی شیعه می دانند که مهمترین عمل در تضعیف راویان شیعی اتهام به غلو است. اما در هیچ نگاشته ی رجالی شیعه از نوشته های نخستین نمی بینید که دانشمندان رجالی شیعه به تعریف غلو نشسته باشند. اما هم مرحوم نجاشی، هم مرحوم طوسی و هم مرحوم ابن غضائری و هم مرحوم کشی راویان را به وفور با اتهام بر غلو تضعیف کرده اند.

پس این یک مسیر هست که اگر پشتوانه ی انتقال احادیث شیعه را به آن توجه داشته باشیم و با این نگاه به سراغ میراث حدیثی شیعه برویم آن چه به دست ما رسیده است ثمره ی اتفاقاتی است که روزمره در بستر زمان به وقوع پیوسته و افرادی که به حدیث شیعه علاقه داشتند آن را جمع کردند و به ما رسیده است.

**نگاه دوم: انتقال برنامه ریزی شده و روشمند:** نگاه بعد این است که برخلاف تصور اول حداقل ما در سه عرصه با یک مدیریت از جانب نهاد امامت روبرو هستیم:

۱. در عرصه چگونگی نشر آموزه های دینی در بستر شیعی: معصوم «علیه السلام» با توجه به واقعیت ها - که آنها را برخوایم شمرد - و بایسته های موجود در جامعه شیعی، معارف را به شیعیان عرضه کرده و در اختیار آنها قرار می دادند.
۲. چگونگی استفاده از این مجموعه معارف در عصر حضور معصوم «علیه السلام»: یعنی مثلاً محمدبن مسلم یا زراره چگونه این معارف را تلقی و در مرحله ی دیگر از آن بهره برداری می کند که این مدیریت اهل بیت «علیه السلام» صورت گرفته است.
۳. انتقال این مجموعه به نسل های آینده (شاید این عنصر سوم برای ما مهمترین عنصر باشد که خواهیم دید چگونگی اعتبارسنجی و تعامل میراث حدیث شیعه را رقم می زند).

سعی ما این است که با ارائه شواهد و قرائن اثبات کنیم که ما از جانب اهل بیت «علیم السلام» از یک نگاه راهبردی کلان هم در عرضه و هم در انتقال میراث حدیث شیعه به آیندگان که ما جزو آن آیندگان هستیم. و این یک تفاوت جدی ایجاد می کند در مسیر اعتبارسنجی یعنی وجود یک راهبرد کلان که می

تواند تمام یا بخش بزرگی از چالش های پیش روی ما را با میراث حدیثی شیعه حل کند. براین اساس محور بحث ما برپایه ی منابع حدیثی شیعه است.

سؤال مهم در پیش روی ما این است که اگر از ما سؤال کنند با توجه به اطلاعات نهفته در کتاب های رجالی نخستین شیعه ویژگی مشترک راویان توصیف شده در میراث حدیثی شیعه چیست؟ پاسخ می دهیم همه راوی هستند که به عرصه ی جرح و تعدیل وارد شده اند و مورد ارزیابی قرار گرفته اند. وقتی ما به سراغ نخستین منابع رجالی شیعه می رویم که عبارت از کتاب: فهرست شیخ طوسی، فهرست کشی، رجال طوسی، رجال کشی، رجال ابن غضائری و رجال برقی. با یک واقعیتی روبرو می شویم که از آن نمی توان گذشت و آن این است که تنها یک گروه از میان حجم راویان، توصیف شده اند هم مدح و هم ذم. یعنی هم توثیق و هم تضعیف. و آن راویان صاحب اثر هستند که یک یا چند نگاهی ی حدیثی از خود به جای گذاشته اند.

اگر شش کتاب رجالی شیعه را از حیث محتوا و درون مایه تقسیم کنیم می توانیم این شش کتاب را به چهارگروه تقسیم کنیم. ما وقتی این کتاب ها را تورق می کنیم تصور اولیه ما این است که این کتاب ها در مورد توثیق و تضعیف راویان است درحالی که این گونه نیست.

### **درون مایه و شرح وظایف شش کتاب رجالی شیعه**

- (۱) کتاب های فهرست نگاری: کتاب فهرست شیخ طوسی و فهرست نجاشی، هر راوی که در این دو کتاب مدخل می شود حتماً صاحب اثر است حتماً یک نگاهی حدیثی یا پیرا حدیثی داشته است.
- (۲) کتاب های طبقات نگاری: رجال مرحوم شیخ طوسی و رجال برقی و عهده دار بیان عصر فعالیت حدیثی راوی است.
- (۳) کتاب هایی که برپایه ی جرح و تعدیل نگارش یافته اند: رجال ابن غضائری.
- (۴) کتاب های پراکنده نگاری: نگاهی های رجالی برپایه ی وقایع تاریخی.

به همین لحاظ به کتاب های فهرست نگاری راه یافته است. بنابراین هرآنچه توصیف می بینیم توصیف ناظر به راویانی است که صاحب کتاب هستند. گاهی ناظر به خود کتاب هاست مانند «لَهُ كِتَابٌ مَعْتَمَدٌ عَلَيْهِ» یا «لَهُ كِتَابٌ فِيهِ تَخْلِيصٌ» گاه خود راوی به عنوان مدخل مورد نظر قرار نگرفته بلکه اثر او مورد داوری قرار گرفته است.

در کتاب های فهرست نگاری به این مطلب پرداخته می شود که زراره بن اعین در چه بازه زمانی زندگی می کرد و با کدام یک از معصومین ارتباط حدیثی داشته است. در هیچ کدام از کتاب های طبقات نگاری با اطلاعات تفصیلی مواجه نیستیم هم در رجال طوسی و هم در رجال برقی.

**سؤال:** آیا در کتاب های طبقات نگاری با توصیف راویان مواجه هستیم یا نه؟ اگر با توصیف مواجه هستیم کدام دسته از راویان مورد توصیف قرار گرفته اند؟

در مجموعه رجال شیخ طوسی از مجموعه ۵۰۰۰ راوی در ۱۲ بابی که آمده فقط ۱۰/۲۳ درصد راویان این مجموعه توصیف شده اند. اگر این تعداد را بیرون بکشید و ۷۲ درصد همه صاحب کتاب هستند و ۲۸ درصد دیگر یا ردپایی از آنها نداریم یا اگر داریم مدحی که درباره آنها آمده مدح رجالی نیست که عمدتاً اصحاب نبی هستند. مثلاً گفته اند: «شَهْدٌ أَحَدًا» یا «شَهْدٌ بَدْرًا» یا اطلاعاتی از آنها نداریم.

### **بررسی کتب رجالی از حیث بیان صاحبان کتاب:**

نکته ی جالب در کتاب رجال شیخ طوسی این است که وقتی ما به طور تفصیلی عناوین باب ها را در نظر می گیریم به طور مثال اگر ۱۲ باب پیش رو یعنی از اصحاب النبی تا اصحاب امام حسن عسکری. از ابتدای اصحاب النبی تا اصحاب امام سجاد «علیه السلام» هیچ گاه دو واژه ی پرکاربرد توصیفی؛ در رجال شیعه «ثقه» و در بیان توثیق راوی و «ضعیف» در بیان ضعف راوی به کار نرفته است. اما از ابتدای اصحاب امام باقر «علیه السلام» شما شروع کار بست دو واژه ی ثقه و ضعف را می بینید.

**سؤال اساسی این است که آیا این یک واقعه ی تصادفی است؟** آیا در میان پنج طبقه پیش افراد قابل اعتماد نداریم و اگر داریم چرا کاربرد این واژه از زمان امام باقر «علیه السلام» شروع می شود؟ آیا این زمان و نقطه ی شروع امامت امام باقر «علیه السلام» ویژگی خاصی دارد؟ این یک سؤال جدی است.

نقطه ی شروع نگارش های حدیثی و انتشار آن از عصر امام باقر «علیه السلام» آغاز می شود. به خاطر همین هیچ واژه ی توصیفی (باتأکید) که ناظر به راوی یا اثر راوی باشد در ۵ باب نخستین رجال شیخ طوسی که طبقات نگاری است نمی بینید مگر دو واژه که هر کدام یکبار به کار رفته است. یکی واژه ی مخلط که درباره ی یکی از اصحاب امیرالمؤمنین است و دیگر واژه ی صحیح الحدیث در مورد «سعد بن طریق» که او از اصحاب علی بن حسین و امام باقر و امام صادق «علیه السلام» است. بقیه ی واژه های توصیف چه آن هایی که ناظر به وثاقت و ضعف و یا آثار مذهب است همه بعد از امام باقر «علیه السلام» به کار رفته است.

در کتاب رجال برقی که طبقات نگاری و از منابع کتاب رجال شیخ طوسی است فقط دوبار کاربرد واژه ی ثقه را می بینیم. یکی ذیل عنوان عبیدالله بن علی حلبی و دیگری فضیل بن محمد راشد. در هر دو جا

تصریح می کند که صاحب اثر هستند. یعنی حتی در رجال برقی که کمترین توصیف را می بینیم توصیفش به صاحبان اثر هست.

تنها کتابی که برپایه ی جرح و تعدیل نگاشته شده کتاب رجال ابن غضائری است که نزدیک به ۱۰۰ راوی در این کتاب هست و همه توصیف شده اند. اگر این نگاه درست باشد طبیعتاً باید هر ۱۰۰ راوی صاحب اثر باشند آیا این گونه است؟ بله این گونه است. راویان در این کتاب یا صاحب اثر هستند یا به عنوان واضع یک یا چند اثر از آنها نام برده شده است مثل سلیمان بن قیاس. آنچه به کتاب ابن غضائری راه یافته است ارتباط تنگاتنگ میان توصیف و صاحب کتاب بودن است.

رجال کشی کتاب تاریخی گونه است و دامنه های متفاوتی دارد. مهمترین فایده ی کتاب رجال کشی ترسیم فضای حاکم بر دوره های مختلف تاریخ حدیث شیعه که منظور از دوره ها دوره است. از ابتدای امامت امام باقر «علیه السلام» تا انتهای امامت امام رضا «علیه السلام» است. کتاب رجال کشی به خوبی فضای پیرامونی عصر وجود راویان و عوامل منتهی به توثیق یا تضعیف راویان را ترسیم کرده است. لذا این کتاب به لحاظ تاریخ راویان یک معیار محکمی به دست ما می دهد. ۶۰ درصد از مجموعه راویان در این کتاب ها صاحب اثر هستند. ما در رجال شیعه با توصیف راویان صاحب آثار روبرو هستیم. توجه به این واقعیت یک پرسش اساسی را برای ما ایجاد می کند و آن این که دلیل رویکرد دانشمندان رجالی به راویان صاحب اثر در مقام داوری چیست؟

یک نکته این است که ما راویان فراوانی داریم که شناخته شده هستند هم خودشان، هم چهره ی حدیثی شناخته شده. یعنی بازه زمانی فعالیتشان و هم مسیر انتقال آموزه های حدیثی به بزرگترین محدثان ما مثل شیخ مفید بوده اند و هم خاستگاه علمی آنها و هم خاندان آنها. فردی مثل احمد بن محمد بن حسن بن ولید یک خاندان حدیث پژوه است. مرحوم شیخ مفید استوانه ی حوزه ی حدیثی بغداد یکی از اساتیدشان احمد بن محمد بن حسن بن ولید هستند. ایشان پسر ابن ولید است. استاد مرحوم شیخ صدوق یکی از دقیق ترین میراث شناسان ما هستند اما دریغ از این که یک کتاب رجالی، ایشان را مدخل کرده باشد. در کتاب کافی، وقتی کتاب را تروق می کنید از ابتدای جلد ۸-۱ به چاپ اسلامی و از ابتدای جلد ۱۵-۱ به چاپ دارالحدیث فردی را در ابتدای اسناد می بینید که مرحوم کلینی مکرر از ایشان نقل می کند و آن محمد بن اسماعیل عن فضل بن شاذان است یعنی یکی از اساتید کلینی که به طور مکرر ایشان نام او را می آورد محمد بن اسماعیل است و شما هیچ گاه در کتاب های رجالی ردپای روشنی از ایشان نمی بینید.

یک پرسش جدی است فرا روی ما و آن این که آیا دانشمندان رجالی ما کم کاری کردند؟ یا این رویکرد نشان از یک حقیقت پیشین تاریخی دارد که شما حدیث پژوهان وظیفه دارید آن حقیقت را کشف کنید.

آنچه که از لابه لای گزارش های حدیثی و رجالی می توان کشف کرد این است که این گرایش حکایت از حاکمیت نگاه راهبردی اهل بیت «علیهم السلام» دارد.

یکی از نکات مهمی که در قضاوت پیرامون روایات و راویان می تواند نقش بنیادی بازی کند توجه به نقطه ی شروع گسترش احادیث شیعه است. به بیانی شناخت فضای فرهنگی نقطه ی شروع گسترش احادیث شیعه.

همه ی ما می دانیم که تا قبل از امامت امام باقر «علیه السلام» فرصتی آنچنان به دست ائمه ما یا فرهنگ پژوهان جامعه ی شیعی نرسید که یک داد و ستد جدی حدیثی بین ناحیه ی عصمت و افراد جامعه شکل بگیرد. این فرصت به دلیل انگیزه هایی است که عمر بن عبدالعزیز داشت. بعد از عمر بن عبدالعزیز و باز شدن نسبی فضای فرهنگی جامعه ایجاد شد که برای شیعه نقطه شروع آن از ابتدای امامت امام باقر «علیه السلام» است. این فضا را از زبان امام صادق «علیه السلام» در یکی از معتبرترین احادیثی که مرحوم کلینی آورده اند ترسیم می کنیم و بعد می پردازیم به تحلیل اقتضائات این فضا و آنچه که در آینده نسبت به این گزارش اتفاق افتاد.

### شرایط فرهنگی عصر امام باقر «علیه السلام» چیست و چه اقتضایی دارد<sup>۱</sup>

در روایت هایی که از امام باقر «علیه السلام» به دست ما رسیده یک نکته کلی به صورت فراوان وجود دارد و آن ترسیم بحران های موجود در درون جامعه شیعی است. این را مکرر از زبان امام باقر «علیه السلام» می بینیم که " ما در نقطه شروع حرکتیم و با چه موانعی در جامعه ایمانی روبرو هستیم" برخی از موانع را وجود مبارک امام صادق «علیه السلام» وقتی برای برخی از راویان معارف دینی را عرضه میکند مشاهده می کنیم. روایتی صحیح السند را مرحوم کلینی در باب دعائم الاسلام کافی می آورن<sup>۲</sup>

: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ<sup>۳</sup> عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيسَى بْنِ السَّرِيِّ أَبِي الْإِسْعَاقِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَخْبِرْنِي بِدَعَائِمِ الْإِسْلَامِ الَّتِي لَا يَسَعُ أَحَدًا التَّقْصِيرُ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا الَّذِي مَنْ قَصَرَ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا فَسَدَ دِينُهُ وَ لَمْ يَقْبَلِ [اللَّهُ] مِنْهُ عَمَلُهُ وَ مَنْ عَرَفَهَا وَ عَمِلَ بِهَا صَلَحَ لَهُ دِينُهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضِيقْ بِهِ مِمَّا هُوَ فِيهِ لِجَهْلِ شَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ جَهْلُهُ فَقَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْإِيمَانُ بِأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

۱. نکته ای که ما معمولاً در مباحث اعتبار سنجی و خصوصاً رجال پژوهی از آن غفلت می کنیم تاثیر داده های غیر رجالی در تاریخ حدیث است و گمان می کنیم که همیشه باید برای داده های رجالی در کتب رجالی بگردیم، در حالی که بسیاری از متون حدیثی ما می توانند در مباحث اعتبار سنجی راهگشا باشند یا داده های مستقیم اعتبار سنجی در تحلیل شخصیت راویان در اختیار ما بگذارند. لذا برخی از شواهدی که ما در این جا می آوریم ممکن است برای کسانی که تازه با این مباحث آشنا می شوند قدری غریب جلوه کند.

۲. احمد بن محمد از مشایخ محمد بن یحیی در کافی قطعاً احمد بن محمد بن عیسی اشعری است. باقی سند هم همه توثیق صریح دارند.

۳. موضوع روایت این است که در عصر ائمه اطهار برخی از اصحاب مجموعه باورهای دینی خود را به ائمه اطهار عرضه می کردند تا ائمه آنها را تصحیح یا تایید کنند.

ص و الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ حَقُّ فِي الْأَمْوَالِ الرَّكَاةُ وَ الْوَلَايَةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا وَ لَوَايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ ص قَالَ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ فِي الْوَلَايَةِ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ فَضَّلْتُ يُعْرَفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ كَانَ عَلِيًّا ع وَ قَالَ الْآخَرُونَ كَانَ مُعَاوِيَةَ ثُمَّ كَانَ الْحَسَنَ ع ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنَ ع وَ قَالَ الْآخَرُونَ - يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ لَا سَوَاءَ وَ لَا سَوَاءَ قَالَ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قَالَ أَزِيدُكَ فَقَالَ لَهُ حَكْمُ الْأَعْوَرِ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ ثُمَّ كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنُ أَبِي جَعْفَرٍ وَ كَانَتْ الشِّيْعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجَّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ فَفَتَحَ لَهُمْ وَ بَيَّنَّ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجَّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ وَ هَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ - وَ الْأَرْضُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ أَحْوَجُ مَا تَكُونُ إِلَى مَا أَنْتَ عَلَيْهِ إِذْ بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَذِهِ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ وَ انْقَطَعَتْ عَنْكَ الدُّنْيَا تَقُولُ لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرٍ حَسَنٍ<sup>٤</sup>.

در این روایت عیسی بن سری معارف دینی را عرضه میکند و از امام صادق «علیه السلام» توضیح می‌خواهد امام بیانی دارند تا می‌رسند به تشریح وضعیت فرهنگی جامعه شیعه در عصر امام باقر «علیه السلام» می‌فرمایند پدرم با یک جامعه کاملاً ناآشنا با فرهنگ شیعی روبرو بودند منسک حج و حلال و حرام خود را نمی‌شناختند تا این که امام باقر «علیه السلام» برای آنها روشن نمود.

سوال این است که چه اتفاقی افتاد که این تحول فرهنگی رخ نمود و چگونه این تحول به دست آیندگان رسید؟

در حالی که فضای فرهنگی یا وضعیت فرهنگی جامعه شیعه در ابتدای امامت امام باقر علیه السلام نیازمند جامعه‌ی شیعی است به جامعه فرهنگی مجاور و به بیان برخی از گزارش‌ها این نیاز مندی تا هفت سال ادامه دارد. آیا جمله "حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ" بدون یک برنامه ریزی و مدیریت فرهنگی امکان‌پذیر است یعنی اعجاز صورت‌گرفت و با نفس رحمانی حضرت این اتفاق افتاد؟ به بیانی دیگر باید چه گام‌هایی برداشته می‌شد که این تحول فرهنگی در میان جامعه فرهنگی رخ نمود و چگونه به دست آیندگان رسید؟ و ما چگونه می‌توانیم با این میراث تعامل کنیم؟

<sup>٤</sup> کافی، ج ۲، ص ۱۹، ح ۶

## پدیده های آزار دهنده در زمان امام باقر (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) در جامعه ای با امامت رسیده اند که سه گروه فرهنگی فعال در جامعه مجاور قبل از امامت ایشان فعالیت می کردند و قرار است امام، فرهنگ شیعه را در میان شهر وندان شیعی نشر دهد و به اصلاح ساختار فرهنگ بپردازد و از آسیب های اجتماعی که در آینده احتمال وقوع دارد جلوگیری کند.

### این چهار پدیده عبارتند از:

۱. مجاورت جامعه شیعی با جریان فرهنگی بسیار قوی اعتزال که از عصر امام علی (علیه السلام) در قالب اعتزال شیاسی رخ نمود و تعد آرام آرام در قالب اعتزال کلامی در آمد. لذا می بینید این قضیه آنقدر قوی است که بعد از هشام بن سالم و محمد بن نعمان سراغ عبدالله بن افرح می روند و عبدالله بن افرح از آزمون موفق بیرون نمی آید بیرون آمده و می گویند ما در کوچه های مدینه گریه می کردیم و می گفتیم کجا برویم و به چه کسی بپیوندیم یکی از گروه هایی که می گویند به آنها بپیوندیم معتزله است.

۲. مجاورت فرهنگی شیعه با اهل حدیث

۳. مجاورت فرهنگی شیعه با اهل رأی

۴. بعد جغرافیایی: به طوری که نه شما همیشه در اختیار مخاطبانانتان هستید و نه مخاطبان همیشه نزدیک شما.

مهمترین ابزاری که معصوم از آن بهره می گیرد چیست؟ به نظر می رسد در اختیار داشتن یک کادر فرهنگی فعال است. یعنی وجود نیروهایی که جامعیت شما را باور دارند.

معتزله فقط با فقه ما رویا روی نبود و درست است که قائل به سیاست و حکومت بودند اما زیر ساخت های برخی از مبانی کلامی ما را و یکی از مهمترین آنها را که چگونگی نگاه به نهاد اداره کننده جامعه چه از جهت فرهنگی و چه از جهت سیاسی به چالش کشیده بودند آنها قائل به امامت نبودند از طرفی ساده اندیشی اهل حدیث می تواند یک گرایش سطحی را در جامعه ایجاد کند. کما این که رویکرد به قیاس در اهل رأی برای دستیابی به حاق دین از مسیر خودش بسیار خطرناک است. یعنی ما با مجموعه ای عظیمی از آموزه های دینی مواجه هستیم که فقه بخشی از آن است می خواهیم این آموزه ها را در جامعه گسترش دهیم و در بدنه عمومی جامعه شیعی اصلاح فرهنگ کنیم و این بدنه را در برابر خطرات فرهنگی ایمن کنیم.



## مؤیدات روایی تزریق فرهنگی در جامعه

ما به مجموعه روایانی که دین شناس باشند یعنی دین شناس باشند تا از رهگذر برخورداری از بسته معرفت دینی بتوانند هم معارف دینی را در جامعه نشر دهند و هم جامعه را از ضربه پذیری حفظ کنند.

۱. روایتی را حمیری<sup>۵</sup> در قرب الاسناد می آورد:

وَعَنْهُ قَالَ: وَ حَدَّثَنَا مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ:

فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ، وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ، وَ تَأْوِيلَ الْجُهَالِ. وَ إِنِ انْتَمَيْتُمْ وَفِدُكُمْ إِلَى اللَّهِ، فَانظُرُوا مَنْ تُوفِدُونَ فِي دِينِكُمْ وَ صَلَاتِكُمْ

این سه کارکرد را پیامبر راجع به ائمه در آینده بیان کرده است. تحریف غالین را می زدایند، آموزه های صحیح را در اختیار مردم قرار می دهند و از تأویل جهال جلوگیری می کنند. حال همین مطلب را در کتب رجالی بررسی می کنیم

۲. در گزارشی از کشی امام صادق «علیه السلام» به توصیف چهار راوی شیعی -زراره و محمد بن مسلم و ابوبصیر و برید- پرداخته است:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ فُؤَادٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُسَمَعِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَازِمٍ، قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَاسْتَقْبَلَنِي رَجُلٌ خَارِجٌ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ أَصْحَابِنَا، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لِي لَقِيتَ الرَّجُلَ الْخَارِجَ مِنْ عِنْدِي فَقُلْتُ بَلَى هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، فَقَالَ لَا قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ لَا قَدَسَ مِثْلَهُ، إِنَّهُ ذَكَرَ أَقْوَاماً كَانَ أَبِي (ع) انْتَمَنَهُمْ عَلَى حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ وَ كَانُوا عَيْنَهُ عِلْمَهُ وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ هُمْ عِنْدِي، هُمْ مُسْتَوْدَعٌ سِرِّي أَصْحَابُ أَبِي (ع) حَقًّا إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ سُوءاً صَرَفَ بِهِمْ عَنْهُمْ السُّوءَ، هُمْ نُجُومٌ شِيعَتِي أَحْيَاءٌ وَ أَمْوَاتاً يُحْيُونَ ذَكَرَ أَبِي (ع) بِهِمْ يَكْشِفُ اللَّهُ كُلَّ بَدْعَةٍ يَنْفُونَ عَنْ هَذَا الدِّينِ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْغَالِينَ ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ مَنْ هُمْ فَقَالَ مَنْ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ أَحْيَاءٌ وَ أَمْوَاتاً، بُرَيْدُ الْعَجَلِيِّ وَ زُرَّارَةُ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَمَا إِنَّهُ يَا جَمِيلُ سَيِّبُنُ لَكَ أَمْرٌ هَذَا الرَّجُلِ إِلَى قَرِيبٍ، قَالَ جَمِيلٌ فَوَ اللَّهُ مَا كَانَ إِلَّا قَلِيلاً حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ الرَّجُلِ يُنْسَبُ إِلَى آلِ أَبِي الْخَطَّابِ، قُلْتُ اللَّهُ يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ، قَالَ جَمِيلُ

۵. ما دو حمیری داریم یکی عبدالله بن جعفر حمیری و یکی محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری که عبدالله بن جعفر حمیری تقریباً در طبقه مشایخ مرحوم کلینی در باب موالی و وفیات کتاب الحجه از ایشان روایات متعددی می آورد و کتاب او قرب الاسناد است که در دسترس ماست.

قرب الاسناد (ط - الحدیثه)؛ متن؛ ص ۷۷

وَ كُنَّا نَعْرِفُ أَصْحَابَ أَبِي الْخَطَّابِ بِيُغُضِ هَؤُلَاءِ رَحْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ<sup>۷</sup>

در زمان امام صادق «علیه السلام» با راویانی روبرو می شویم که سه کار کردی را که پیامبر برای ائمه اطهار علیه السلام بیان کرده است. امام صادق «علیه السلام» وقتی می خواهد بفرماید اینها جنبه ایجابی فرهنگی دارند همان کارکردها را برای راویان برمی شمرد. وقتی می گوید: "وَ كَانُوا عَيْبَةً عَلِيمِهِ" یعنی بواسطه پدرم علم در وجود اینها ریخته شده و الان هم همین طورگونه است. در تاریخ حدیث شیعه می بینید در این بازه زمانی حتی بزرگانی مثل عبدالله ابن ابی یعفر وقتی به بن بست علمی می رسیدند وجود مبارک امام صادق «علیه السلام» به ایها ارجاع می دادند. "بِهِمْ يَكْشِفُ اللَّهُ كُلَّ بَدْعَةٍ يَنْفُونَ عَنْ هَذَا الدِّينِ اِنْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوَلُ الْعَالِينَ" یعنی کارکرد فرهنگی و اجتماعی کسانی مانند محمد بن مسلم، زراره، برید، و ابوبصیر همان کارکرد فرهنگی اجتماعی نهاد امامت است.

برخی از گزارش ها حاکی از این است که برخی از راویان مانند ابان بن تغلب مجموعه بسته معارف دینی را داشتند به همین لحاظ به آنان فقیه می گفتند:

۳. در گزارشی دیگر از کشی آمده است.

مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدِ الْكَشِيِّ بْنِ مَزِيدٍ وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَوْفٍ الْبُخَارِيُّ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادِ الْمَرْوَزِيِّ الْمَحْمُودِيُّ، رَفَعَهُ، قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (ع) اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا بِقَدْرِ مَا يُحْسِنُونَ مِنْ رَوَايَاتِهِمْ عَنَّا، فَإِنَّا لَا نَعُدُّ الْفَقِيهَةَ مِنْهُمْ فَفِيهَا حَتَّى يَكُونَ مُحَدَّثًا. فَفَقِيلَ لَهُ أَوْ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا قَالَ يَكُونُ مُفَهَّمًا وَ الْمُفَهَّمُ مُحَدَّثٌ<sup>۸</sup>

این روایت از نظر ترغیب به سمت آموختن آموزه های دینی چقدر موثر است در کتاب کشی اولین توثیق ها در بزرگ کردن قدر راویان شیعه آمده، در این روایت می فرماید ما فردی اصحاب خودمان را فقیه می شماریم که محدث باشد. یعنی کسانی که بسته کامل معارف دینی برخوردار هستند. نکته مهم این است که حیطه ی جغرافیایی زیست معصوم عمدتاً در مدینه است و موطن جغرافیایی مخاطبان در کوفه است و امکان ارتباط چهره به چهره در همه ی زمان ها امکان پذیر نیست. بعد مسافت، حجم داشتها، طبیعتاً یک ضرورت را فرا روی جامعه ی شیعی قرار می دهد. در این چند سال محمد بن مسلم ۴۶ هزار پرسش از معصوم می کنند گام اول برداشته می شود و آن تربیت کادری که بسته ی کامل معارف دینی را دارند و وجودشان علم معصوم است.

<sup>۷</sup>. رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، النص، ص: ۱۳۸

<sup>۸</sup>. همان.

سوال: اگر قار است به عنوان مثال محمد بن مسلم در این بازه زمانی به مدینه سفر کند و پرسشهای مورد نیاز خود را از امام بپرسد و پاسخ ها را دریافت کند نسل های آینده چه بهره‌ای از این فعالیت می‌برند مگر قرار نیست این ها تسجیل و تثبیت شود؟ آیا جمیل بن دراج که یک پرسشگر است باید همین بار را به دوش بکشد؟ آیا وقتی که در زمان امام کاظم «علیه السلام» جامعه شیعه با بحران جدی همسایگی اهل رأی در کوفه روبرو است آیا باید همه بار بکشند و بروند مدینه و نیاز های خودشان را رفع کنند یا این که افرادی تربیت شده اند که دارای بسته کامل معرفت دینی هستند؟

براساس روایاتی که در کافی گزارش شده باید گفت نهاد امامت برای آینده ی فرهنگی جامعه ی شیعی طرح داشته است.

### شواهد روایی کتابت و کتاب محوری در میراث رجالی و حدیثی شیعه

۱. مرحوم کلینی در کافی بابی دارند به نام باب البدع و الرأی و المقایس این باب یکی از باب هایی است که در آن می‌توانید رئوس مدیریت اهل بیت «علیهم السلام» را که بنده نام آن را "هشدار های اهل بیت «علیهم السلام» در فرایند دانش اندوزی" ببابید.

عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُيَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّا نَجْتَمِعُ فَتَتَذَكَّرُ مَا عِنْدَنَا فَلَا يَرِدُ عَلَيْنَا شَيْءٌ إِلَّا وَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ مُسَطَّرٌ وَ ذَلِكَ مِمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا بِكُمْ<sup>۹۰</sup>

روایت می‌گوید هر مسأله ای که پیش می‌آید ما یک نوشته داریم (الا و عندنا شیء مسطر) به ذهنمان رسید که این از نعمت هایی است که خداوند به برکت شما به ما داده و ما مدیون شما هستیم.

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَيْبَرِيِّ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اَكْتُبْ وَ بَثْ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنَّ مَتَّ فَاوْرَثَ كُتُبِكَ بَيْنَكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ لَا يَأْتُسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ<sup>۹۱</sup>

خطیب بغدادی در تاریخ ترجمه عبدالله بن سنان کوفی که خزانه دار چهار خلیفه عباسی است را می‌آورد اما آنقدر این شیعه ناب کتوم بوده که خطیب متوجه شیعه بودن او نشده است. مرحوم کلینی روایتی از عبدالله بن سنان دارد که ما به آن توجه نکرده ایم.

<sup>۹۰</sup> الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۵۷

<sup>۹۱</sup> الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۵۲.

۳. وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَجِيئُنِي الْقَوْمُ فَيَسْتَمْعُونَ مِنِّي حَدِيثَكُمْ فَأَضْجُرُ وَ لَا أَقْوَى قَالَ فَأَقْرَأُ عَلَيْهِمْ مِنْ أَوْلَاهِ حَدِيثًا وَ مِنْ وَسْطِهِ حَدِيثًا وَ مِنْ آخِرِهِ حَدِيثًا بِنِ سَنَانٍ.<sup>۱۱</sup>

چه باعث شده که عبدالله بن سنان این سوال را از امام بپرسد؟ فاضجر و لا أقوی یعنی ناتوان شده ام و توان کافی ندارم با آن که شیعیان می آیند و حدیث شما را از من می شنوند به گونه ای است که دیگر توان تحدیث که از روی کتاب از روی برای بخوانم امام می فرماید در فرض ناتوانی سماع و قرائت روایت را تعطیل نکن.

۴. نمونه دیگر "عبیدالله بن علی الحلبي" است. ایشان از هم عصران و هم طبقه زراره و برید عجلی و محمد بن مسلم است و طبقه اول اصحاب اجماع است و افراد زیادی بی واسطه از ایشان نقل کرده اند. قابل ذکر است که خاندان حلبی خاندانی بسیار کوشا هستند و از صدر تا ذیل توثیق شده اند. عمده ی عصر فعالیت حدیثی او در عصر امام صادق «عیرالام» است. شاهد بر نهادینه شدن کتاب محوری در عصر امام صادق «عیرالام» و گسترش آن تا زمان های بعد است و ما بر سر همین سفره نشسته ایم.

مولی بنی تیم .... صنف الكتاب المنسوب إليه و عرضه علی ابي عبد الله «عیرالام» و صححه قال عند قراءته: أ تری لهؤلاء مثل هذا

و النسخ مختلفة الأوائل، و التفاوت فیها قریب، و قد روی هذا الكتاب خلق من أصحابنا عن عبید الله، و الطرق إليه كثيرة، و نحن جارون علی عادتنا فی هذا الكتاب، و ذاکرون إليه طریقا واحدا أخبرنا غیر واحد عن علی بن حبشی بن قونی الکاتب الکوفی، عن حمید بن زیاد، عن عبید الله بن أحمد بن نهیک عن ابن ابي عمیر عن حماد عن الحلبي<sup>۱۲</sup>.

۵. نمونه دیگر عبدالله بن سنان است که به دستگاه خلافت عباسی نفوذ کرده است، او کتبی دارد که جماعاتی از اصحاب کتب از او نقل کرده اند:

مولی بنی هاشم... له كتاب الصلاة الذي يعرف بعمل يوم و ليلة، و كتاب الصلاة الكبير، و كتاب فی سائر الأبواب من الحلال و الحرام. روی هذه الكتب عنه جماعات من أصحابنا لعظمه فی الطائفة و ثقته و جلالته.<sup>۱۳</sup>

<sup>۱۱</sup> همان، ص ۵۱

<sup>۱۲</sup> رجال النجاشی ؛ ص ۲۳۰

<sup>۱۳</sup> همان، ص ۲۱۴

۶. نمونه دیگر ترجمه جمیل بن دراج است که از طرق بسیار و روایات جماعات، مرحوم نجاشی فقط یک طریق را ذکر می کند. جمیل از طبقه ی دوم اصحاب و فردی بسیار هوشمند است

له کتاب، رواه عنه جماعات من الناس، و طرقه کثیره، و أنا علی ما ذکرته فی هذا الكتاب لا أذكر إلا طریقا أو طریقین، حتی لا یکبر الكتاب، إذ الغرض غیر ذلك<sup>۱۴</sup>.

۷. معاویه بن عمار: کتابهایی که به او نسبت می دهند از جمله آن کتاب حج است<sup>۱۵</sup> و له کتب منها: کتاب الحج رواه عنه جماعة کثیره من أصحابنا و نحن ذاکرون بعض طرقهم<sup>۱۵</sup>

۸. ثابت بن شریح: در رجال نجاشی که بهترین کتاب میراث شناسی شیعه است خصوصا آنجایی که ردپایی از احمد بن نوح صیرافی استاد مستقیم نجاشی و بازتاب دیدگاههای حسن بن احمد بن ولید است و این دو در صدر حدیث پژوهان شیعه هستند. و هذا الكتاب یرویه عنه جماعات من الناس<sup>۱۶</sup>

یک رویکرد عام در میان راویان شیعی در مسیر انتقال میراث شیعه بوجود می آید و آن انتقال فرهنگ از راه مکتوبات است به گونه ایی که اگر از این مسیر تخطی کنید مورد خرده گیری و شماتت قرار می گیرید.

### شواهد شماتت در بی توجهی به مکتوبات

۱. علی بن حسن بن فضال: فردی فطحی مذهب و از خاندان بنی فضال و بسیار بسیار جلیل القدر است و برغم فطحی بودن مرجع حدیثی اصحاب ما در کوفه هست یکی از کتاب های او کتاب اصفیاء امیر المؤمنین علیه السلام است. نجاشی می گوید اصحاب ما انتساب این کتاب را به علی بن حسن بن فضال قبول ندارند. دلیل آن این است که چون شاگردان با واسطه علی بن حسن بن فضال از اساتید بی واسطه شان فقط با اجازه نقل می کنند اولاً فقط کتاب استثناء می شود و می گوید اصلی ندارد زیرا کتب دیگر این ویژگی مورد شک را ندارند.

**و رأیت جماعة من شیوخنا یذکرون الكتاب المنسوب إلی علی بن الحسن بن فضال** المعروف ب اصفیاء امیر المؤمنین علیه السلام. و یقولون إنه موضوع علیه، لا أصل له، و الله أعلم قالوا: و هذا الكتاب ألصق روايته إلی أبی العباس بن عقده و ابن الزبیر، **و لم نر أحدا ممن روی عن هذین الرجلین** یقول قرأته علی الشیخ، غیر أنه یضاف إلی کل رجل منهما بالإجازة حسب. قرأ أحمد بن الحسین کتاب الصلاة، و الزکاة و مناسک الحج، و

<sup>۱۴</sup> همان، ۱۲۷

<sup>۱۵</sup> همان، ص ۴۱۱

<sup>۱۶</sup> همان، ۱۱۶

الصيام، و الطلاق، و النکاح، و الزهد، و الجنائز، و المواعظ، و الوصایا، و الفرائض، و المتعۀ، و الرجال علی أحمد بن عبد الواحد فی مدۀ سمعتها معه<sup>۱۷</sup>،

علی بن حسن بن فضال دو شاگرد عمده دارد: یکی ابن عقده و یکی ابن زبیر کوفی که این دو شاگرد عمده میراث علی بن حسن بن فضال را نقل می کنند و شاگردان این دو شاگرد اتصالشان به کتاب به اجازه است نه سماع و قرائت این یعنی کتاب محور هستند.

۲. نمونه ی دیگر یونس بن عبد الرحمن است که کشی می فرماید: جَعْفَرُ بْنُ مَعْرُوفٍ، قَالَ سَمِعْتُ يَعْقُوبَ بْنَ يَزِيدَ، يَقَعُ فِي يُونُسَ وَ يَقُولُ كَانَ يَرَوِي الْأَحَادِيثَ مِنْ غَيْرِ سَمَاعٍ<sup>۱۸</sup>.

یونس یک دین شناس کامل است و امام رضا «علیه السلام» به عبد العزیزمبتدی اشعری که پرسید هر زمان برای دریافت سوالات به شما دسترسی ندارم حضرت او را به یونس بن عبد الرحمان ارجاع داد. اما نجاشی می گوید که با وجود منزلت بالای یونس یک نقطه ضعف و اشکال روشی دارد و آن این که احادیث را از محضر اساتید سماع نمی کرد

لذا فرایند تکیه به کتاب های حدیثی آن هم با این روش سماع و قرائت یک فرایند فراگیر می شود. تا جایی که در ذیل ترجمه محمد بن سنان می خوانیم که ایوب بن نوح می گوید: همه این احادیث را من از محمد بن سنان گرفته ام، دفتر را به شاگردانش می دهد و می گوید همه این ها را از محمد بن سنان گرفته ام و روا نمی دانم شما از من نقل کنید چون محمد بن سنان در آخرش گفت هیچ کدام از این ها را من سماع و قرائت نکردم "بل وجدته" در کتاب دیده اما چون فرایند سماع و قرائت رعایت نشده می گوید روا نمی دانم.

ذکر حمدویه بن نصیر، أن أيوب بن نوح، دفع اليه دفترًا فيه أحاديث محمد بن سنان، فقال لنا: ان شئتم أن تكتبوا ذلك فافعلوا، فاني كتبت عن محمد ابن سنان و لكن لا أروي لكم أنا عنه شيئًا، فانه قال قبل موته: كلما حدثتكم به لم يكن لي سماع و لا رواية انما وجدته<sup>۱۹</sup>

برای نمونه های دیگر می توان موارد زیر را بیان کرد:

۱. به مقاله غیاث بن کلوب که در شماره سوم مجله علوم حدیث چاپ شده است که برای اثبات امامی بودن غیاث از این گونه داده های رجالی خیلی استفاده شده است هر چند به گمان ما شیخ طوسی به اشتباه ایشان را عامی می داند در حالی که نه تنها قرینه بر عامی بودنش نداریم بلکه قرائن بر امامی بودنش داریم.

<sup>۱۷</sup> همان، ۲۵۸.

<sup>۱۸</sup> همان، ۴۹۳.

<sup>۱۹</sup> همان، ج ۲، ص ۷۹۶.

۲. جستجوی عنوان جامعه خیلی به ما کمک می کند تا این مطلب ثابت شود و عمدتاً از اصحاب امام صادق «علیه السلام» هستند که یروی عنه جامعه داشته اند "له کتاب یروی عنه جامعه" برای ابراهیم بن نعیم العبدی و ابو الصلاح کنانی و ابراهیم عبد الحمید اسد و ابراهیم بن احزم و ابراهیم بن عیسی و اسماعیل بن مهران..و.

عرض بنده این است که فضای فرهنگی جامعه شیعه در ابتدای امامت امام باقر «علیه السلام» بسیار تاریک است و بدنه عمومی جامعه از ابتدایی ترین نیازهای فرهنگی خود بی اطلاع هستند<sup>۲۰</sup> فضا به دست امام باقر «علیه السلام» رسیده است، بعد جغرافیایی بین زیستگاه امامت و موطن شیعیان وجود دارد، شیعه نیازمند ترمیم فرهنگی همه جانبه است و ترمیم فرهنگی همه جانبه به لحاظ اقتضای زمان جز از راه راویان نمی تواند صورت گیرد. بی شک در این شرایط وجود راویانی که بسته کامل معرفتی را داشته باشند ضروری است این راویان در عرصه انتقال فرهنگ دو گونه می توانند عمل کنند: اول این که نیازهای مقطعی خود را پوشش دهند و آیندگان را رها کنند یا داشته های فرهنگی خود را برای استفاده آیندگان تثبیت کنند. دقیقاً این اتفاق می افتد. به خاطر همین رویکرد به نقل از کتاب موجب می شود یک گروه از راویان نقطه اهتمام دانشمندان رجالی باشند و آن صاحبان کتاب هستند به همین لحاظ قابل اثبات نیست تقریباً که هیچ راوی غیر صاحب اثری توثیق شده باشد.

### گستره مفهومی وثاقت و ضعف راویان در رجال شیعه

با توجه به این نکته که موضوع احکام دانشمندان رجالی راوی صاحب اثر است و حکم وثاقت و ضعف برای آنها به کار رفته است این سوال مطرح است که زیر ساخت اصلی حکم درباره راوی چیست و گستره مفهومی وثاقت و ضعف چه خواهد شد؟ (از این جا خیلی دقت کنید) زیر ساخت اصلی قضاوت درباره ی راوی نقد محتوایی آثار راویان است<sup>۲۱</sup> این نکته از عصر ظهور حدیث در جامعه شیعی متداول بوده است نه این که بعداً متاخرین راهکار بدهند

۱. گزارش در کتاب کافی در باب الکتان آمده: عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ وَاللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْتَمُهُمْ لِحَدِيثِنَا وَإِنْ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالًا وَأَمَقَّتَهُمْ لَلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَيُرْوَى عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ أَشْمَأَزَّ مِنْهُ وَجَحَدَهُ وَكَفَرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَهُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَإِلَيْنَا أُسْنِدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ

۲۰. برای مطالعه و بررسی عراض بنده حتما خطبه ذی قار امیرالمومنین را که مرحوم کلینی در کافی آورده اند بخوانید و خطبه بلند دیگری که امام در آن خطبه به ۳۰ انحرافی که در دین ایجاد شده اشاره می کند.

۲۱. رک: مقاله جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه چاپ شده در مجله پژوهش های قرآن و حدیث دانشگاه تهران .

خَارِجاً عَنْ وَّلَايَتِنَا<sup>۲۲</sup>. محبوب ترین اصحاب نزد من کسانی هستند که ورع بیشتر داشته باشند و دامنه دین شناسی آنان بیشتر باشد و احادیث ما را کتمان کنند و مبعوض ترین اصحاب کسانی هستند که حدیث ما را می شنوند اما قبول نمی کنند و درون مایه انتقال داده شده را منکر می شوند.

۱. یونس بن عبد الرحمان درصد زیادی از اصحاب او را تخطئه می کنند به گونه ای که خدمت حضرت امام رضا «علیه السلام» می رسد و گریه می کند می گوید اینها به من گویند زندیق حضرت می فرماید اگر تو مورد خدشه شخصیتی قرار گرفتی به این معنا نیست که احادیث تو نادرست است آنها توان دریافت آن مجموعه را ندارند.

۲. قال له أبو الحسن «علیه السلام»: یا یونس و ما علیک مما یقولون اذا کان امامک عنک راضیا، یا یونس

۳. **حدیث الناس بما یعرفون، و اترکهم مما لا یعرفون**، کأنک ترید أن تکذب علی الله فی عرشه<sup>۲۳</sup>

راهکار امام رضا «علیه السلام» برای این که یونس بن عبد الرحمان این است مورد اتهام قرار نگیرد این است که متناسب با درک و فهم آنها با آنها سخن بگوید.

اما در خصوص مفهوم وثاقت نزد متاخرین راستگویی، خوش حافظه بودن و ضیط ملاک است و اگر وثاقتش مطلق باشد صحت مذهب هم دارد. وثاقت یعنی من فقط خوش حافظه و راستگو هستم اما محتوای گفتار واقعا درست و مطابق با واقع است من ضامن آن نیستم. و ضعف این که شما با یک زنجیره روبرو هستید که برخی از حلقات آن غیر قابل اعتماد هستند.

هر دانشمند رجالی در بررسی راوی سه مرحله را می گذراند تا با روایات او تعامل کند: ۱. کشف دلیل یا دلائل ضعف یا وثاقت راوی ۲. حکم به وثاقت یا ضعف راوی ۳. تعامل روایات با میراث حدیثی.

وقتی ما به سراغ کتاب های رجالی می رویم یک اجماع عملی در میان دانشمندان رجالی می بینیم به فردی راوی ضعیف می گویند که یک بخش از احادیث او غیر قابل اعتماد است و آن روایات منفرد راوی است. سه حالت در خصوص یک راوی فرض است: یا احادیث او ۱۰۰ درصد درست است یا ۱۰۰ باطل و یا قسمتی قبول و قسمتی باطل است. آیا به گروهی از راویان شیعه که درصدی از روایاتشان قبول و درصدی باطل است رجالیون شیعه چه اطلاق می کنند؟ آیا الزاما ضعف به معنای نادرستی تمام احادیث راویان شیعی است؟

<sup>۲۲</sup>. کافی، ج ۲، ح ۷، ص ۲۳۳.

<sup>۲۳</sup>. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۸۳.



پاسخ این است که از نگاه شیخ طوسی و ابن غضائری که سخت ترین رجالی در جرح و تعدیل راویان ایت و حتی از نگاه کشی ضعف به معنای عدم پذیرش منفردات راوی است نه کنارگذاشتن تمام روایات یک راوی. جالب این که در این برداشت فرق نمی کند علت ضعف چیست، گرایش راوی ضعیف چیست در گرو ههای فاسد المذهب باشد موضوع روایات چه باشد فقه یا کلام یا حتی گزارش های تاریخی. این ها دقت رجالیون و کارآمد بودن مبنای رجالی. جالب این که در مورد محمد بن سنان از دو رجالی معروف شیعه از حوزه بغداد در دو جا دو نظر داریم.

إنه روی عن الرضا عليه السلام قال: و له مسائل عنه معروفه، **و هو رجل ضعيف جدا لا يعول عليه و لا يلتفت إلى ما**

**تفرد به**<sup>۲۴</sup>

به روایات منفرد او التفاتی نمی شود و ارزشی ندارد، غیر از یک نفر در میراث حدیثی شیعه تقریباً هیچ گاه از جانب کسانی مثل نجاشی، شیخ طوسی و ابن ولید ما حکم به روایات ضعیف راویان ضعیف نمی بینیم بلکه توقف و عدم تکیه می بینیم.

شیخ طوسی در مورد محمد بن سنان در تهذیب الاحکام می آورد: **مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ مَطْعُونٌ عَلَيْهِ ضَعِيفٌ جَدًّا وَ مَا يَسْتَبَدُّ بِرِوَايَتِهِ وَ لَا يَشْرَكُهُ فِيهِ غَيْرُهُ لَا يُعْمَلُ عَلَيْهِ**<sup>۲۵</sup>

۳. در مورد عمار بن موسی سباباطی آمده: در کتاب تهذیب الاحکام در مورد عمار بن موسی سباباطی را از قول دیگران نقل می کند گرچه می گوید من آن را قبول ندارم روایتی را نقل می کند که گروهی از اصحاب ما طبق این فتوا نمی دهند

عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَّاطِيُّ وَ هُوَ وَاحِدٌ قَدْ ضَعَفَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ النَّقْلِ وَ ذَكَرُوا أَنَّ مَا يَنْفَرِدُ بِنَقْلِهِ لَا يُعْمَلُ بِهِ لِأَنَّهُ كَانَ فَطْحِيًّا غَيْرَ أَنَا لَا نَطْعُنُ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الطَّرِيقَةِ لِأَنَّهُ وَ إِن كَانَ كَذَلِكَ فَهُوَ ثِقَةٌ فِي النَّقْلِ لَا يُطْعَنُ عَلَيْهِ فِيهِ<sup>۲۶</sup>. به تعبیر اصولیان یهنی روایات معتبر او صلاحیت ورود به عرصه حجیت فعلی را ندارد. نه این که حتماً موضوع هستند.

۴. وهب بن وهب: فردی عامی است، شیخ طوسی او را در فهرستش در ضمن ترجمه ی برادر ناتنی او ذکر می کند. **"و هو ضعيف لا يؤول على ما ينفرد به"**

۵. در میان راویان پدر و پسری هستند به نام سلیمان بن عبدالله دیلمی و پسرش محمد مرحوم نجاشی در مورد هر دو گفتگو می کند. اصل مطلب در مورد سلیمان دیلمی است:

<sup>۲۴</sup>. همان، ص ۳۲۸

<sup>۲۵</sup>. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۶۱

<sup>۲۶</sup>. همان، ص ۱۰۱

أبو محمد، قيل: إن أصله من بجيلة الكوفة و كان يتجر إلى خراسان و يكثر شراء (شراء) سبي الديلم و يحملهم إلى الكوفة و غيرها فقيل: الديلمي. **غمز عليه، و قيل: كان غالبا كذابا.** و كذلك ابنه محمد لا يعمل بما انفردا به من الرواية<sup>۲۷</sup>.

۶. ابراهیم بن اسحاق: این عبارات یعنی بقشیم بندی محتوایی میراث حدیثی شیعه به دو بخش قابل قبول و غیر قابل قبول. این نکته را ابن غضائری در ترجمه ی ابراهیم بن اسحاق مورد توجه قرار می دهد ایشان و نجاشی و شیخ طوسی هر سه او را ضعیف می دانند. **فی حدیثه ضعف، و فی مذهبه ارتفاع. و یروی الصحیح و السقیم،** و امره مختلط<sup>۲۸</sup>.

### سوال مهم: آیا امکان دارد که فردی ضعیف باشد اما در میراث حدیثی شیعه با تعابیر بلندی ستوده شود؟

ضعف در رجال شیعه به معنای روی برتافتن از میراث حدیثی راوی نیست مگر این که بدان تصریح شود مانند جعفر بن محمد مالک فزاری که ابن غضائری او را متروک الحدیث می داند.

۱. حسن بن محمد بن سهل نوفلی: **ضعیف لکن له کتاب حسن کثیر الفوائد جمعه**<sup>۲۹</sup>. این الزامی که امروز امکان دارد در تعامل با میراث حدیث شیعه ما به خودمان تحمیل کنیم که هر گاه راوی ضعیف بود معمولا بدون نقد محتوایی سند را کنار می گذاریم و بخش عظیمی از میراث فرهنگی مان که امکان دارد از صلاحیت تمسک آموزه های دینی برخوردار باشد را کنار می گذاریم و در حالی که این الزام از نگاه میراث رجالی شیعه الزامی ناروا است.

۲. حسن بن راشد الطفاوی: **له کتاب حسن کثیر العلم**<sup>۳۰</sup>: کتابش خوب است پر از اندوخته است. راوی صاحب اثر موضوع احکام رجالی است. دلائل ضعف و حکم به ضعف را آوردید و تنظیم رفتاری رجالی مانند ابن غضائری، شیخ طوسی و ابن ولید باید این است که منفردات راوی پذیرفته نشود نه این که حکم به وضع و جعل بشود.

### سوال: اگر قرار باشد ثقه و ضعیف در برابری حکم وثاقت و ضعف یکی باشند چه فرقی بین این دو هست؟

دقیقا نقطه ی اصطکاک مفهوم ضعف و وثاقت در رجال شیعه نوع تنگترش به منفردات است بحث سندی یک جا دخیل است جایی که قزینه وجود ندارد. به بیانی ادعای بنده این است که وقتی راوی صاحب اثر در رجال شیعه توثیق می شود بدین معناست که مجموعه ی آموزه های نهفته در کتاب او که به معصوم

<sup>۲۷</sup>. رجال نجاشی، ص ۱۸۲

<sup>۲۸</sup>. رجال ابن غضائری، ص ۳۹

<sup>۲۹</sup>. رجال نجاشی، ص ۳۷

<sup>۳۰</sup>. همان، ص ۳۸

استناد داده شده است قابل اعتماد است وقتی می گوید: حفص بن بختری ثقه یعنی هیچ آموزه‌های غیر قابل انتساب به معصوم در این کتاب راه نیافته است. به کلینی هم که می گویند ثقه، اوثق الناس فی الحدیث همین طور است. لذا امثال مرحوم مجلسی اول معتقد است اصلا در بحث بررسی ضعف راویان افرادی که در غیر کتاب واقع شده‌اند نیاز به بررسی نیست. موضوع حکم وثاقت راوی صاحب اثر و حکم وثاقت پذیرش آن محتوا است.

برخی از حدیث پژوهان قائلند که تنها ۴۰ حدیث از کتاب کافی را می توان پذیرفت و این دقیقا براساس نقد محتوایی است بنابراین اگر ما به آن نگاه راهبردی در فرایند توجه داشته باشیم که ایمن سازی بستر انتقال احادیث شیعه از مسیر مکتوب است و نوع ارزیابی که برپایه نقد محتوایی است برداشت ما را از مفهوم وثاقت وضعف دگرگون میکند. این نویافته نیست این عین حرف نجاشی و شیخ طوسی است اما در گذر زمان و پس از حاکمیت نگاه ۹ حوزه ی حله بر حوزه ی حله غبار نشست و الان ابزار سخت نیاز داریم تا برسیم به حاق داوریها این نکته ای است که پیامد راهبردی نگاه اهل بیت «علیم‌الام» به حفظ و انتقال میراث شیعه است.